

خبر

برگزاری شورای هماهنگی مدیران روابط‌عمومی و مسئولیت اجتماعی شستا در استان خوزستان

نخستین جلسه شورای هماهنگی مدیران روابط‌عمومی و مسئولیت اجتماعی شرکت‌های تابعه شستا در استان خوزستان برگزار شد. به گزارش شستا رسانه، این جلسه با حضور رئیس مرکز ارتباطات، برند و مسئولیت اجتماعی شستا و معاون نظارت بر امور شرکت‌های تایپکو به همراه مدیران روابط‌عمومی و مسئولیت اجتماعی شرکت‌های تابعه به میزبانی پتروشیمی فن‌آوران تشکیل شد. بررسی عملکرد اطلاع‌رسانی و مسئولیت اجتماعی شرکت‌های استان خوزستان در سال اول دولت و تبیین برنامه‌های راهبردی، دستور کار جلسه مذکور بود و شرکت‌کنندگان ضمن هم‌اندیشی، راهکارهای مختلف ارتباطی را به اشتراک گذاشتند. تاکید بر همکاری با رسانه‌های رسمی در دو سطح سراسری و منطقه‌ای، پرهیز از همکاری با فیک‌نیوزها، توجه به اصول برند شرکتی، تولید محتوای مناسب با محصول، استراتژی و بازارهای هدف، مرور پویست رسانه‌ای خروج از بنگاه‌داری، تاکید بر وب‌سایت شرکت‌ها مبتنی بر محصول و بازار و همچنین برنامه‌ریزی حوزه مسئولیت اجتماعی متناسب با آموزش و مهارت از موضوعات اصلی جلسه بود. شورای هماهنگی مدیران روابط‌عمومی و مسئولیت اجتماعی شستا در استان خوزستان شامل شرکت‌های پتروشیمی فن‌آوران، پتروشیمی فارابی، پتروشیمی غدیر، پتروشیمی شیمی‌بافت، پتروشیمی آبادان، فراورده‌های قشم، ماشین‌سازی پارس، سیمان بهبهان، سیمان خوزستان، فارسیت اهواز، هوپاد دریا و کشتی‌سازی اروندان است.

نخستین تور رسانه‌ای شستا برگزار شد

نخستین تور رسانه‌ای شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) در بازدید از شرکت‌های مستقر در منطقه عملیاتی ماهشهر برگزار شد. به نقل از مرکز ارتباطات و مسئولیت اجتماعی شستا، این تورها به منظور آشنایی بیشتر، رصد میدانی و رویارویی نزدیک اصحاب رسانه با صنایع مختلف شستا طراحی شده است. بر همین اساس، نخستین تور با حضور خبرنگاران رسانه‌های مختلف ازجمله ایران، ایلنا، فارس، شرق، تسنیم، جهان صنعت، فرهیختگان، اعتماد، برنا، جماران و عصر ایران در ماهشهر برگزار شد. اصحاب رسانه طی دو روز فشرده از مجتمع و بخش‌های مختلف پتروشیمی فن‌آوران، پتروشیمی غدیر، پتروشیمی فارابی، پتروشیمی شیمی‌بافت، شرکت فراورده‌های قشم و ماشین‌سازی پارس بازدید کردند و با توضیحات مدیران و کارشناسان فنی با تولید، محصول، نوآوری، صادرات و دیگر مسائل مجموعه‌های فوق آشنا شدند. مرکز ارتباطات و مسئولیت اجتماعی شستا اعلام کرد برنامه‌ریزی منسجم و منظمی برای دیگر سفرها با حضور اصحاب رسانه‌های رسمی به صورت ماهانه انجام شده است.

گزارش

مهاجرت در تعلیق

گرفتن این مدرک به این معنی است‌که باید برای فرد بدون وقت قبلی ویزا صادر شود. اما از آن زمان تاکنون همه روند‌ها متوقف شده و سفارت پاسخ‌گو نیست». «محمّد» اضافه می‌کند که شروع دوره آموزشی‌اش در مؤسسه مذکور از تاریخ ۹ مهرماه است و در صورت دریافت‌نکردن ویزا، فرصتش از دست می‌رود؛ «فعلاً چاره‌ای ندارم، جز اینکه از کارفرمای آلمانی تقاضای فرصت کنم اما مطمئن نیستم که درخواستم را بپذیرند. از طرف دیگر این مؤسسه به صورت سالانه دانشجو می‌پذیرد و ممکن است کار من یک سال عقب بیفتد. در این‌صورت ناچار می‌شوم که دوباره مدارکم را به‌روزرسانی کرده و برای کارفرما بفرستم، اما مشخص نیست که او دوباره من را می‌پذیرد یا نه».

فرصتی که از دست می‌رود

«مریم»، دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک بود و به شوق ادامه تحصیل در همین مقطع و همین رشته در آلمان، دانشگاهش را نیمه‌کاره رها کرد. او در گفت‌وگو با «شرق» توضیح می‌دهد: «از دی ماه سال گذشته برای دریافت ویزای تحصیلی و شروع تحصیل در ترم پاییز دانشگاه مورد پذیرش، اقدام کردم. اما از تیرماه امسال روند‌ها بسیار کند شده. البته برای برخی از آنهایی که زودتر اقدام کرده بودند، زمان مصاحبه مشخص شد اما به دلیل هم‌زمانی با جنگ، وقت‌ها لغو شد». او ادامه می‌دهد: «دانشگاه‌ها در آلمان حدود یک ماه دیگر شروع به فعالیت می‌کنند، اما متقاضیانی که موفق به دریافت ویزای تحصیلی نشده‌اند، ممکن است فرصت تحصیل در دانشگاه مدنظرشان را از دست بدهند. ما باید فرصت کافی برای ثبت‌نام در دانشگاه را داشته باشیم، درحالی‌که به دلیل دریافت‌نکردن ویزا حتی نتوانستیم برای گرفتن خوابگاه ثبت‌نام کنیم. فرصت ثبت‌نام من در خوابگاه پنج روز پیش به پایان رسید، تنها به‌این‌دلیل که ویزا برابرم صادر نشده است». «مریم» از مبالغی می‌گوید که برای گرفتن مدرک زبان هزینه کرده است: «زمانی که امتحان زبان دادم، امتحان آبلتس در ایران برگزار نمی‌شد. آن زمان مجبور شدم ۳۰ میلیون تومان هزینه کرده و در ترکیه امتحان دهم. این در حالی است که اعتبار مدرک زبانم چند ماه دیگر منقضی می‌شود. افراد دیگری هم در شرایط من قرار دارند و به‌زودی اعتبار مدرک زبان آلمانی یا انگلیسی آنها منقضی می‌شود. از طرف دیگر، برای گرفتن پذیرش در دانشگاه مدنظر حدود هزارو ۲۰۰ یا هزارو ۵۰۰ یورو هزینه کرده‌ام. اگر در همین فرصت یک‌ماهه موفق به دریافت ویزا نشوم، باید بار دیگر فرایندهای قبلی را طی کرده و هزینه‌های سنگین را پرداخت کنم، بدون آنکه به لحاظ دریافت ویزا آینده مشخصی پیش‌رو داشته باشم».

او تاکید می‌کند که برخی از متقاضیان کار و برخی از متقاضیان تحصیل در آلمان، کار با دانشگاه خود را در ایران رها کرده‌اند تا بتوانند در آلمان شرایط بهتری را تجربه کنند؛ «اما با روندی که سفارت آلمان در پیش گرفته، تنها سال‌های عمر و فرصت‌های‌مان از دست می‌رود».

در این‌بین یکی از معترضان تاکید می‌کند که سفارتخانه‌های ایتالیا، هلند، فنلاند، اسپانیا و حتی فرانسه (البته تا پیش از مطرح‌شدن ماجرای مکانیسم ماشه) به‌خوبی پاسخ‌گوی مراجعان بوده و به درخواست‌ها رسیدگی کرده‌اند: «سفارت اتریش یک کشور ثالث را برای رسیدگی به امور متقاضیان ایران در مهاجرت به این کشور مشخص کرده است اما آلمان حتی همین اقدام را هم انجام نداده. اگر ما بخواهیم از طریق کشور دیگری مراحل مهاجرت به آلمان را طی کنیم، باید حداقل به مدت شش ماه اقامت موقت از کشور مذکور بگیریم که این مسئله هم مستلزم صرف وقت و هزینه بسیار است. به نظر من این رفتارهای سفارت آلمان با ما کاملاً عمدی و تبعیض‌آمیز است. تا جایی که می‌دانم، رسیدگی به درخواست‌های سایر متقاضیان سایر کشورها مانند آرمستان یا حتی ترکیه به‌سرعت پیش می‌رود. ما بی‌پناه مانده‌ایم، نه دولت خودمان از ما در برابر این رفتارها حمایت کرده و با سفارت آلمان در این زمینه تعامل می‌کند و نه این کشور خود را موظف به پاسخ‌دهی شفاف می‌داند».

شرق؛ یاد شرجی بندر، صبحی گرم در میانه شهریور را با خود به کوچه‌های باریک و خاکی چمران آورده بود؛ محله‌ای قدیمی در دل شهر بندری ماهشهر که سال‌هاست میان نخلستان‌های بومی و دودکش‌های پتروشیمی گرفتار تضادی خاموش است. خانه‌های کوچک با حیاط‌های شلوغ و پرجمعیت، کنار مجتمع‌های نوساز کارکنان صنعت قد علم کرده‌اند؛ جایی که صدای اذان مسجد محلی با آژیر سوت کارخانه‌ها هم‌زمان می‌شود و زندگی مردم میان سنت و صنعت در رفت‌وآمدی دائمی است. همین‌جا در چمران، صبحی متفاوت آغاز شد. بر سردر ساختمانی تازه‌ساز، پرچم ایران بالا رفته بود و حیاط مدرسه با صندلی‌های ردیف‌شده و چشمانی پر از شوق بر شده بود. خانواده‌هایی که سال‌ها رؤیای یک هنرستان دخترانه را در دل داشتند، حالا در برابر ساختمانی ایستاده بودند که شبیه معجزه به نظر می‌رسید «یک هنرستان

منطقه‌ای میان سنت و صنعت

برای شناخت اهمیت این افتتاح، باید بافت اجتماعی چمران را دید. جایی که از یک سو، خانواده‌های بومی با سنت‌های ریشه‌دار و سبک زندگی پرجمعیت حضور دارند و از سوی دیگر، کارگران و مهندسانی که از شهرهای دیگر آمده‌اند و در صنعت پتروشیمی مشغول‌اند. محله‌هایی مثل «جراحی» و «ممک»، با خانواده‌های ریشه‌دوانده در سنت و فرهنگ عمیق جنوب کشور؛ زندگی‌شان میان بازارهای کوچک محلی و نخلستان‌های اطراف می‌گذرد. در کنار آنها، شهرک‌های صنعتی شکل گرفته‌اند که ساکنانش کارکنان شرکت‌های بزرگ هستند. این دو جهان متفاوت، در یک جغرافیا به هم رسیده‌اند و همین تضاد، تصویر ویژه‌ای از چمران ساخته است «شهری بندری با ثروتی عظیم در دل خاک و دریا، و در عین حال محله‌هایی که هنوز با کمبود مدرسه، درمانگاه و خدمات شهری دست‌وپا گیریان‌اند». مدرسه جدید در چنین بستر اجتماعی‌ای افتتاح شد؛ نه صرفاً به‌عنوان یک مرکز آموزشی، بلکه پاسخی به مطالبه‌ای دیرینه، یعنی فراهم‌کردن فرصت برابر برای دختران، فارغ از اینکه بومی‌اند یا مهاجر، فقیرند یا متوسط.

این مدرسه، با امکانات پیشرفته، تجهیزات کارگاهی مدرن و فضاهای آموزشی استاندارد، به دانش‌آموزان امکان می‌دهد مهارت‌های حرفه‌ای را از پایه بیاموزند و مستقیماً به بازار کار یا ادامه تحصیل در رشته‌های فنی و صنعتی متصل شوند.

روز افتتاح؛ لبخندا و برق چشمان شاد

صبح افتتاح، حیاط مدرسه حال و هوای عجیبی داشت. دخترانی با رویوش‌های ساده، کنار خانواده‌هایی که از شوق برق در چشمانش می‌درخشید، ایستاده بودند. صدای موسیقی، پرچم برافراشته، مسئولانی که به نوبت سخن می‌گفتند، و در میان همه اینها، نگاه‌های دخترانی که بارها زیر لب به هم می‌گفتند: «یعنی از مهر می‌تونیم اینجا درس بخونیم؟».

یکی از دختران با هیجان دفترچه یادداشت کوچکش را بالا گرفت و با نگاهی مستقیم به خبرنگارانی که از شدت گرما به گوشه‌های در سایه پناه برده بودند گفت: «اینجا می‌خوام بنویسم، اولین روز مدرسه رؤیایی‌مون». و لبخند و برق چشمان دانش‌آموزان، تصویر حقیقی امیدی است که در سایه‌های نخل‌های ماهشهر بر کلاس‌ها تابیده‌اند. این مدرسه، با کلاس‌های مجهز کامپیوتر، آزمایشگاه‌های فنی و کارگاه‌های عملی، محیطی فراهم کرده که دختران می‌توانند علاقه و استعداد خود را به شکل ملموس دنبال کنند. دیگر نیازی نیست برای آموزش فنی به شهرهای دیگر بروند و هزینه‌های سنگین مدارس خصوصی را تحمل کنند؛ دسترسی رایگان و امکانات مدرن، یک فرصت برابر واقعی ایجاد کرده است.

روایت معلم

محمودی، معلمی که سال‌ها در جراحی تدریس کرده، تصویر روشنی از وضعیت منطقه به دست می‌دهد. او از خانواده‌های بومی می‌گوید که نسل‌ها در این خاک مانده‌اند، از خانواده‌های مهاجری که به خاطر کار در پتروشیمی‌ها به چمران آمده‌اند و از تفاوت‌های اقتصادی‌ای که هر روز در

شرق؛ یاد شرجی بندر، صبحی گرم در میانه شهریور را با خود به کوچه‌های باریک و خاکی چمران آورده بود؛ محله‌ای قدیمی در دل شهر بندری ماهشهر که سال‌هاست میان نخلستان‌های بومی و دودکش‌های پتروشیمی گرفتار تضادی خاموش است. خانه‌های کوچک با حیاط‌های شلوغ و پرجمعیت، کنار مجتمع‌های نوساز کارکنان صنعت قد علم کرده‌اند؛ جایی که صدای اذان مسجد محلی با آژیر سوت کارخانه‌ها هم‌زمان می‌شود و زندگی مردم میان سنت و صنعت در رفت‌وآمدی دائمی است. همین‌جا در چمران، صبحی متفاوت آغاز شد. بر سردر ساختمانی تازه‌ساز، پرچم ایران بالا رفته بود و حیاط مدرسه با صندلی‌های ردیف‌شده و چشمانی پر از شوق بر شده بود. خانواده‌هایی که سال‌ها رؤیای یک هنرستان دخترانه را در دل داشتند، حالا در برابر ساختمانی ایستاده بودند که شبیه معجزه به نظر می‌رسید «یک هنرستان



کوچه‌ها به چشم می‌خورد: «اینجا خانواده‌ها پرجمعیت، شلوغ و درهم. بعضی‌ها بازاری هستن، بعضی‌ها نخلستان دارن. به عده هم کارگر و مهندس پتروشیمی هستن. شرایط اقتصادی خیلی متفاوت‌ه؛ از خیلی ضعیف تا متوسط. مدارس ما با همین شرایط سخت هم به‌جای‌ها بااستعداد زیادی تحویل دادن. حتی رتبه‌های سه‌رقمی کنکور داشتیم. اما مشکل این بود که برای دخترها هنرستانی نبود. مجبور بودن در چند رشته محدود ادامه بدن. این مدرسه قطعاً راه‌های تازه‌ای باز می‌کنه». صدای او، صدای همه معلمانی است که سال‌ها در این منطقه با کمبود امکانات کنار آمده‌اند، اما هرگز از استعداد شاگردانشان ناامید نشده‌اند.

صدای دختران؛ رؤیاهایی که به واقعیت نزدیک می‌شود در میان جمع، دخترانی ایستاده‌اند که بهتر از هرکسی معنای این افتتاح را می‌فهمند.

مریم، دانش‌آموزی از همین محله، می‌گوید: «مدرسه‌هامون معمولی و دولتی بود. برای هنرستان باید می‌رفتیم ماهشهر. هزینه مدارس غیرانتفاعی هم خیلی زیاده؛ ۴۰ تا ۶۰ میلیون. ما نمی‌تونستیم. الان که اینجا هنرستان زده شده، خیلی راحت‌تر شد. دیگه مجبور نیستیم راه دور ببریم».

نرگس، ۱۵ ساله، که امسال نهم را تمام کرده، با لبخند و کمی خجالت می‌گوید: «من تا حالا فکر می‌کردم باید برم رشته نظری، چون اینجا هنرستان برای دخترها نبود. ولی حالا می‌تونم رشته‌ای رو انتخاب کنم که واقعا دوست دارم».



مدرسه‌ای برای فردا؛ چمران چگونه صاحب خانه امید شد

از سایه‌های نخل تا روشنای کلاس‌ها

کار و دانش دخترانه، رایگان، با امکانات پیشرفته و مجهز». پتروشیمی فن‌آوران با سرمایه‌گذاری در حوزه مسئولیت اجتماعی، گامی مهم در جهت ارتقای عدالت آموزشی در ماهشهر برداشت. هنرستان فنی و حرفه‌ای این شرکت، با هدف پرورش نیروی انسانی متخصص و بومی برای صنایع منطقه، از منابع داخلی شرکت تأمین شده و به گفته مدیران، می‌تواند در کنار تحقق رؤیای دانش‌آموزان، در دو شیفت صبح و عصر نیروی انسانی ماهر برای شرکت‌های تابعه شستا و دیگر مجموعه‌های تولیدی و صنعتی تربیت کند. افتتاح این مدرسه، تنها پروژه‌ای عمرانی یا آموزشی نیست؛ این یک نقطه عطف در مسیر عدالت آموزشی و توانمندسازی دختران در مناطق محروم و صنعتی است. جایی که تا پیش از این، محدودیت‌ها و کمبود امکانات، انتخاب‌های آموزشی را برای آنان محدود می‌کرد.

او افزود: «در این هنرستان فقط یک ساختمان نمی‌بینیم بلکه یک کارخانه می‌بینیم برای ساخت یک آینده بهتر؛ تمرکز ما بر دانش و مهارت است و در آتیه بخش عمده‌ای از هزینه‌های مسئولیت اجتماعی برای توانمندسازی هم دانش و هم مهارت‌آموزی در سراسر کشور انجام خواهد شد مانند آنچه در ماهشهر رخ داد؛ امیدوارم این مسیر ادامه پیدا کند. ما با مجموعه‌های ذی‌ربط قراردادهایی نهایی کرده‌ایم که ان‌شاءالله بتوانیم این کار را با عمق بیشتر و وسعت بیشتر ادامه دهیم».

محمد گلزاری، دبیر شورای اطلاع‌رسانی دولت هم این اقدام را در راستای اهداف آموزشی مدنظر رئیس‌جمهور ارزیابی کرد و گفت: «عدالت آموزشی یعنی منابع به مناطقی برسد که بیشترین نیاز را دارند. این مدرسه یک پیام روشن دارد: همه فرزندان ایران حق دارند آموزش باکیفیت و برابر داشته باشند».

حسین رفیق‌دوست، مدیرعامل پتروشیمی فناوران هم گفت: «تصمیم گرفتیم بودجه اجتماعی را همان‌جا خرج کنیم که صنعت نفس می‌کشد. هنرستانی مثل این، برای سالیان سال باقی می‌ماند و دخترانی را تربیت می‌کند که آینده را می‌سازند».

حضور این مدیران و تاکید آنها بر مسئولیت اجتماعی صنعت و عدالت آموزشی، نشان می‌دهد این مدرسه الگویی واقعی و قابل تکرثیر برای سایر مناطق است؛ الگویی که در آن صنعت، دولت و جامعه محلی هم‌صدا می‌شوند.

پیوند صداها؛ وقتی مردم و دولت در یک نقطه تلاقی می‌کنند آنچه این مراسم را ویژه می‌کرد، نه‌تنها حضور مسئولان یا افتتاح ساختمان تازه، بلکه همنشینی صداها بود؛ دخترانی که از «امید» حرف می‌زدند و مسئولانی که از «عدالت آموزشی» و «توسعه پایدار». این هم‌صدایی، هرچند نادر، معنایی روشن داشت: توسعه واقعی زمانی شکل می‌گیرد که نیازهای واقعی مردم با سیاست‌های رسمی گره بخورد. هنرستان کار و دانش فن‌آوران، نمادی کوچک از این هم‌گرایی است؛ جایی که صنعت، دولت و جامعه محلی بر سر یک خواسته مشترک به تفاهم رسیده‌اند.

مدرسه‌ای کوچک، الگویی بزرگ

افتتاح هنرستان دخترانه فن‌آوران بیش از آنکه یک پروژه عمرانی باشد، الگویی است برای آینده ایران. در منطقه‌ای که تانداهای اجتماعی و اقتصادی آشکار است، یک مدرسه توانسته نقطه تلاقی سنت، صنعت و دولت شود.

این مدرسه برای معلمانی مثل محمودی یعنی بازشدن افقی تازه برای شاگردانشان، برای دخترانی مثل سارا یعنی تحقق رؤیایی که سال‌ها غیرممکن بود و برای صنعت و دولت، یعنی اثبات اینکه توسعه پایدار، فقط در سایه سرمایه‌گذاری مشترک بر آموزش معنا پیدا می‌کند.

چمران حالا صاحب خانه‌ای شده که امید در آن زنده است؛ خانه‌ای که دخترانش می‌توانند در آن نه‌فقط درس بخوانند، بلکه آینده‌ای تازه بسازند. و شاید همین جا، الگویی شکل گرفته باشد برای همه شهرهایی که در دل تضاد سنت و صنعت گرفتارند؛ الگویی که نشان می‌دهد توسعه از دل کلاس‌های درس آغاز می‌شود؛ همان‌جا که آرام، بی‌پناه، اما ماندگار، آینده ساخته می‌شود.

پایه‌های فرهنگی و هویتی

کودکانی که در ساختار آموزشی تبعیض‌آمیز پرورش می‌یابند، حس تبعیض را لمس کرده و خود را «شهروندان درجه‌دوم» می‌بینند. این تجربه زیسته، هویت فردی و انسجام ملی را می‌فرساید و شکاف‌های فرهنگی را عمیق‌تر می‌کند. عدالت آموزشی تنها یک سیاست اجتماعی نیست؛ ابزاری برای ساختن هویت مشترک و تقویت تعلق ملی است. پرسش اصلی اینجااست که چگونه می‌توان از «عدالت آموزشی» به‌عنوان سخنرانی‌ها و شعارهای رسمی فاصله گرفت و آن را به کنشی عینی در سیاست‌گذاری و رفتار بدل کرد؟ پاسخ، در یک جمله خلاصه می‌شود: عدالت، باید در عمل زنده باشد، نه در اسناد پرطمطراق و خاک‌خورده. هر محرومیتی در عرصه آموزش، نقض صریح حقوق شهروندی و انسانی است.

کودکان محروم امروز، استعداد‌های خاک‌خورده فردا هستند. بی‌تفاوتی نسبت به عدالت آموزشی، تنها یک شکست آموزشی نیست، بلکه یک خودکشی تدریجی ملی است که بنیان‌های اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی کشور را از درون می‌پوساند.

عدالت آموزشی، آزمونی برای حاکمیت و جامعه است؛ آزمونی که نتیجه‌اش آینده ایران را رقم خواهد زد. به همین دلیل، بسیاری از کشورها عدالت آموزشی را به‌عنوان یک اولویت امنیت ملی و آینده‌سازی تعریف کرده‌اند.

چالش بنیادین در مسیر توسعه پایدار ایران

عدالت آموزشی؛ چالش بنیادین در مسیر توسعه پایدار ایران
می‌باید. نتیجه، بازاری پر از نیروی کار کم‌مهارت و کم‌انگیزه و مهاجرت روزافزون نخبگان خواهد بود. در مقابل، عدالت آموزشی قدرتمندترین ابزار برای ساختن یک «مای مشترک و تقویت همبستگی ملی است.

پیامدهای فرهنگی و هویتی

کودکانی که در ساختار آموزشی تبعیض‌آمیز پرورش می‌یابند، حس تبعیض را لمس کرده و خود را «شهروندان درجه‌دوم» می‌بینند. این تجربه زیسته، هویت فردی و انسجام ملی را می‌فرساید و شکاف‌های فرهنگی را عمیق‌تر می‌کند. عدالت آموزشی تنها یک سیاست اجتماعی نیست؛ ابزاری برای ساختن هویت مشترک و تقویت تعلق ملی است.

پرسش اصلی اینجااست که چگونه می‌توان از «عدالت آموزشی» به‌عنوان سخنرانی‌ها و شعارهای رسمی فاصله گرفت و آن را به کنشی عینی در سیاست‌گذاری و رفتار بدل کرد؟ پاسخ، در یک جمله خلاصه می‌شود: عدالت، باید در عمل زنده باشد، نه در اسناد پرطمطراق و خاک‌خورده. هر محرومیتی در عرصه آموزش، نقض صریح حقوق شهروندی و انسانی است.

کودکان محروم امروز، استعداد‌های خاک‌خورده فردا هستند. بی‌تفاوتی نسبت به عدالت آموزشی، تنها یک شکست آموزشی نیست، بلکه یک خودکشی تدریجی ملی است که بنیان‌های اخلاقی، اقتصادی و

اجتماعی کشور را از درون می‌پوساند.

عدالت آموزشی، آزمونی برای حاکمیت و جامعه است؛ آزمونی که نتیجه‌اش آینده ایران را رقم خواهد زد. به همین دلیل، بسیاری از کشورها عدالت آموزشی را به‌عنوان یک اولویت امنیت ملی و آینده‌سازی تعریف کرده‌اند.

پیامدهای سیاسی و حکمرانی

عدالت آموزشی، شاخص کیفیت و زیربنای مشروعیت حاکمیت است. هنگامی که شهروندان محرومیت فرزندان خود را از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی به چشم ببینند، اعتمادشان به ساختار حاکمیت و عدالت‌خواهی آن فرومی‌پاشد. نابرابری در آموزش، سرمایه اجتماعی نظام سیاسی را تضعیف کرده و جامعه را در معرض بی‌ثباتی و نافرمانی مدنی قرار می‌دهد.

پیامدهای اقتصادی و توسعه‌ای

کاهش بهره‌وری ملی: آموزش نابرابر به معنای اتلاف استعدادهای انسانی است. جامعه‌ای که بخشی از استعدادهایش شکوفا نشود، هرگز به توسعه پایدار و عدالت‌محور نمی‌رسد. استعدادهای کودکان مناطق محروم هرگز مجال شکوفایی نمی‌یابند و بهره‌وری نیروی کار کاهش